

# چرا کتاب مقدس به نقاط ضعف پیامبران اشاره کرده است؟



چرا کتاب مقدس به نقاط ضعف پیامبران اشاره کرده است؟

یک. ناطاعتی آدم و حوا سبب رخنه گناه به جهان شد و انسان ها از طریق ارثی و هم چنین ارتکابی در وضعیت گناه آلود قرار گرفتند. در نتیجه، پیامبران هم از این

قاعده مستثنی نبوده اند.

دو. همه پیامبران طبق روال طبیعت از یک پدر و مادر به وجود آمدند. اما در مورد عیسی چنین نبود. مادرش زمانی آبستن شد که هنوز باکره بود. عیسی پدر بشری نداشت. تولد او از یک دختر باکره، امری است کاملاً منحصر به فرد در تاریخ بشر. هیچ شاهد و مدرکی در دست نیست که در طول تاریخ، باکره دیگری به جز مریم، بدون ارتباط با یک مرد، آبستن شده باشد. پیشگویی تولد مسیح (عهد جدید) در دوران آدم و حوا، به "نسل زن" اشاره دارد (مریم باکره) و نه از نسل مرد (پیدایش فصل ۳ آیه ۱۵).

سه. خوشبختانه کتاب مقدس به نقاط ضعف رسولان و پیامبران اشاره کرده است تا از آن‌ها بت‌نسازیم، بلکه تمرکز ما بر خداوند باشد. به یاد داشته باشیم: انسان حاصل هدف خدا و برای هدف خدا به دنیا آمده است. کتاب مقدس، نقاط ضعف پیامبران را مخفی نکرده، بلکه آن‌را با صداقت بیان نموده است، چرا که آنان انسان‌های مافوق طبیعی نبوده‌اند. پولس رسول چنین نوشت: "ما ضعیف هستیم، لیکن با قوت خدا زیست خواهیم کرد" (دوم قرنتیان فصل ۱۳ آیه ۵). هر گاه احساس ضعف می‌کنیم، خدا دارد به ما یادآوری می‌کند که به او متکی باشیم و توکل نماییم.

چهار. اگر خدا عده‌ای را کاملاً مقدس می‌آفرید، این پرسش برای مردم مطرح می‌شد که چرا خدا تفاوت و تبعیض قائل شده است؟ چرا من باید برای دست‌یابی به پاکی و قدوسیت، سعی و تلاش کنم تا مقبول خدا واقع شوم، در حالی که دیگری کاملاً مقدس و کامل آفریده شده؟

پنج. طبق نگرش مسیحیت، افراد در هر مقام و موقعیت باید وفاداری خود را به خدا "ثابت" کنند. هنگامی شما می‌توانید ادعای وفاداری کنید که قبل از آن

فرصت بی وفا بودن داشته آید، ولی خودتان برگزیدید که وفادار بمانید. خدا افرادی را می خواهد که با "خواست و اراده خودشان"، وفاداری خود را ثابت کرده اند و نه این که عده ای کاملاً مقدس را خلق کند. باید بدانیم خدا کیست؟ انسان کیست؟ ما انسان هستیم. ایمان راستین همیشه مورد آزمایش قرار می گیرد. زیرا ایمانی که آزموده نشده باشد، قابل اعتماد نیست. خدا ما را امتحان می کند تا از ما انسان بهتری بسازد.

شش. سراسر کتاب مقدس مملو از نمونه هایی است دال بر این که چگونه خدا مشتاقانه دوست دارد انسان های عادی و ناقص را علی رغم ضعف های شان، برای انجام کارهای فوق العاده مهم به کار گیرد. کتاب مقدس می فرماید: خدا عمداً اشخاصی را برگزیده که در نظر مردم دنیا، نادان و ضعیف هستند، تا از این راه آنانی را که دانا و قدرتمند به حساب می آیند، شرمگین سازد. خدا همان کسانی را برگزیده که دنیا ایشان را هیچ می انگارد، تا نشان دهد آنانی که مهم و بزرگ به نظر می آیند، هیچ هستند و به این ترتیب هیچکس در هیچ جا، نتواند در برابر خدا فخرفروشی کند (اول قرنطیان فصل ۱ آیات ۲۷ - ۲۹).

ضعف موسی، خشم او بود. خشمی که باعث گردید او یک مصری را به قتل برساند. او لوح های ده فرمان را نیز شکست. با این حال، خدا او را تبدیل به "متواضع ترین مرد روی زمین" نمود. ضعف جدعون، خودکم بینی و عدم اعتماد به نفس بود، اما خدا او را به مردی "شجاع و زورآور" تبدیل نمود. ضعف ابراهیم، ترس بود. نه یک مرتبه، بلکه دو بار ادعا کرد که همسرش، خواهر وی می باشد، تا بدین وسیله جان خود را از خطر مرگ برهاند. ولی خدا، ابراهیم را به "پدر تمام ایمانداران" تبدیل نمود. پطرس شکاک و عجول تبدیل به "صخره" شد و داود زناکار، به "مردی موافق دل خدا" و یوحنا متکبر را به "رسول محبت" تبدیل گردید.

تخصص خدا، تبدیل ضعف ها به قوت است.

هفت. کتاب مقدس، تاریخ قوم اسرائیل است و پیامبران هم یهودی بودند. مطابق دیدگاه کتاب مقدس، پیامبران انسان بودند. کتاب مقدس نگرش واقع بینانه به پیامبران دارد و نه ایده آلی. همان طور که اشاره شد هر گاه احساس ضعف می کنیم، خدا دارد به ما یادآوری می کند که به او متکی باشیم و توکل نماییم. انسان ها به فیض و رحمت خدا نیازمندند.

هشت. مسیح قادر بود درون انسان ها را ببیند و انگیزه آنان را مشاهده نماید. بنابراین، هیچکس نمی توانست او را فریب دهد تا مرتکب خطا و اشتباه شود.

نه. پولس رسول هم مثل همه ما می خواست که از ضعف خود بهبودی حاصل کند. به همین دلیل دعا کرد: "خداوندا، این مشکل (احتمالا ناراحتی جسمی و یا سختی ها و جفاها) را برطرف کن." ولی اراده خدا این بود که پولس با این مشکل سر بکند و ضعیف بماند، تا توکل او به جای قدرت، حکمت و ذکاوت خودش، متمرکز بر قدرت و حکمت خدا باشد.

خدا از پیش می دانست که ممکن است پولس مغرور بشود. در نتیجه، اجازه داد تا مشکلی در زندگی او کار بکند تا از غرور و تکبر پیشگیری کند. خداوند می دانست که پولس رسول با استعدادهای خود چه کارهای عظیمی برای گسترش انجیل انجام بدهد. بنابراین، با گذاشتن مشکل، تضمین کرد که شهرت پولس منتهی به غرور و احيانا شکست روحانی نشود. هر گاه در کتاب مقدس با شخصیتی برخورد می کنیم که سرمست از باده غرور شده است، می دانیم به آخر خط رسیده است.

شخصی که کامل است، نیاز به خدا ندارد. شخصی که مغرور می شود، در جبهه مخالف خدا زندگی می کند. وقتی که غرور وارد می شود، کم کم حس وابستگی و

نیاز به خدا از بین می رود، زیرا اساس غرور، خودکامگی و خود محوری است.

ده. برای یک انسان این امکان وجود دارد که در برابر جهانی بی خدا، زندگی بی عیبی را سپری کند، اما بعداً در خانه خود دچار وسوسه شود.

یازده. وسوسه های درون یک شخص غالباً هلاکت بار تر از وسوسه های بیرونی هستند.

دوازده. تجربه نشان داده که سال های طولانی پیروزی روحانی، انسان را از ارتکاب گناه مصون نگاه نخواهد داشت: "هوشیار باشید، زیرا ممکن است در دام گناه گرفتار شوید" (اول قرنطیان فصل ۱۰ آیه ۱۲). مسیح فرمود: "دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید" (متی فصل ۲۶ آیه ۴۱).

سیزده. خداوند از ما انتظار ندارد کامل و بی عیب باشیم. هیچکدام از شخصیت های کتاب مقدس به جز مسیح کامل نبودند. اگر بی عیب بودن لازمه دوستی با خدا می بود، در این صورت ما هیچگاه نمی توانستیم دوستان خدا شویم. خوشبختانه به جهت فیض خداوند، عیسی مسیح دوست گناهکاران می باشد (متی فصل ۱۱ آیه ۱۹).

چهارده. به یاد داشته باشید: اگر سایرین فقط نقاط قوت شما را ببینند، خواهند گفت: "خوش بحالش، ولی حیف که من هیچ وقت نخواهم توانست، چنین کارهایی را انجام دهم." ولی وقتی اجازه دهید که آن ها ملاحظه کنند که خدا شما را با وجود ضعف های تان به کار می گیرد، آن ها تشویق خواهند شد که این گونه بیندیشند: "خدا می تواند مرا هم به کار بگیرد".

نویسنده مقاله: مهران پورپشنگ